



عقل در دانش شریعت رقیب وحی نیست

آیا می‌توان از شریعت و فقه سخن گفت، بی‌آنکه جایگاه عقل را در فهم آن روشن کرد؟ این پرسش دغدغه اندیشمندان مسلمان از نخستین قرون تا امروز است؛ چرا که نسبت میان «نقل» و «عقل» نه تنها سرنوشت فقه، که مسیر تمدن اسلامی را رقم زده است.

آیا می‌توان از شریعت و فقه سخن گفت، بی‌آنکه جایگاه عقل را در فهم آن روشن کرد؟ این پرسش دغدغه اندیشمندان مسلمان از نخستین قرون تا امروز است؛ چرا که نسبت میان «نقل» و «عقل» نه تنها سرنوشت فقه، که مسیر تمدن اسلامی را رقم زده است.

در حال ایجاد/به گزارش ایکننا، نشست علمی «جایگاه تفکر عقلانی در دانش شریعت» با حضور و سخنرانی آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، استاد حوزه و دانشگاه و عضو پیوسته فرهنگستان علوم، روز گذشته در فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

این نشست با هدف بازخوانی نسبت عقل و شریعت و همچنین بررسی کارکرد عقلانیت در فهم، تبیین و روزآمدسازی معارف دینی بود و کوشید با عبور از دوگانه سازی‌های رایج میان عقل و نقل، نشان دهد که دانش شریعت نه تنها بی‌نیاز از تفکر عقلانی نیست، بلکه قوام و پویایی خود را در پرتو عقلانیتی روشمند و هدایت شده بازمی‌یابد.

در این چارچوب، آیت‌الله محقق داماد با تأکید بر سنت فکری اسلامی و میراث اندیشمندانی که عقل را ابزار فهم عمیق‌تر دین می‌دانستند، به این پرسش محوری پرداختند که عقل چگونه می‌تواند درون دینی، مسئولانه و در تعامل با نص، به فهم شریعت یاری رساند و از جمود، تحجر یا قرائت‌های سطحی جلوگیری کند و بار دیگر این پرسش را از دیدگاه تاریخی، فلسفی و روش شناختی بازخوانی کند و نشان دهد که عقل در دانش شریعت، نه رقیب وحی، بلکه مفسر و راهبر آن است. مشروح این نشست را در ادامه می‌خوانیم:

تبیین مفهومی «دانش شریعت» در برابر «فقه و تفقه»

در آغاز برای تبیین این مسئله به جایگاه عقل و خردورزی در شکل‌گیری، تطور و بالندگی دانش شریعت در تمدن اسلامی، از عصر پیامبر اکرم(ص) تا دوره شکوفایی تمدن اسلامی، می‌پردازیم. مقصود از «دانش شریعت»، شریعت در بستر تمدن اسلامی است. انتخاب این تعبیر به جای «فقه و تفقه» ناظر به تفاوت مفهومی این دو واژه در منابع اسلامی است. تفقه در قرآن کریم، به معنای فراگیری معرفت دینی در همه ابعاد آن، اعم از اصول، فروع و مبانی اعتقادی است؛ در حالی که شریعت ناظر به مجموعه احکام و دستوراتی است که به اعمال مکلفان در مسائل فرعی مربوط می‌شود؛ از عبادات و شیوه ارتباط با خداوند گرفته تا نحوه رفتار اجتماعی، خانوادگی و اخلاقی؛ اینکه یک مؤمن چگونه باید با خدا سخن بگوید که به آن می‌گوییم عبادت و اینکه چگونه با دیگران ارتباط برقرار کند.

شکل‌گیری دانش شریعت به دوران پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است. در زمان حیات پیامبر(ص)، مردم وظایف دینی خود را به سادگی و مستقیماً از قرآن برداشت می‌کردند و در صورت نیاز، پرسش خود را با شخص پیامبر(ص) مطرح می‌ساختند. در آن دوره، هنوز دانشی مدون با عنوان «دانش شریعت» شکل نگرفته بود، اما پس از رحلت پیامبر(ص)، این دانش به تدریج قوام یافت و مکاتب فکری مختلفی در درون آن پدید آمد.

دو مکتب اصلی در دانش شریعت: اهل حدیث و اهل رأی

با شکل‌گیری دانش شریعت، دو مکتب فکری اصلی ظهور یافتند؛ مکتب اهل حدیث که خاستگاه آن حجاز بود، بر نقل، احتیاط در رأی و پرهیز از قیاس تأکید داشتند. پایبندی به نصوص منقول و محدودیت در اعمال عقل، از ویژگی‌های اصلی این جریان به شمار می‌رفت. افراد و چهره‌هایی نامدار این حوزه عبدالله بن عمر، ابن عباس و سعید بن مسیب از شخصیت‌های برجسته این مکتب بودند.

در مقابل، مکتب اهل رأی که با گسترش تمدن اسلامی در عراق شکل گرفتند، عقل را به عنوان ابزار اساسی در فهم دین و استخراج احکام شریعت به کار گرفتند. تکیه بر قیاس، پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید و استفاده از خردورزی، از شاخصه‌های این مکتب بود. افراد نامدار این مکتب ابراهیم نخعی و سپس ابوحنیفه، فقیه برجسته ایرانی قرن دوم هجری، از نمایندگان برجسته

این جریان محسوب می شوند.

اجتهاد، استنباط و نسبت آن با عقل در قرآن

در مکتب اهل رأی، مفهوم «اجتهاد» به عنوان به کارگیری تعقل و خردورزی در استنباط احکام الهی شکل گرفت. هرچند واژه «اجتهاد» با این معنا در قرآن کریم نیامده، اما مفهوم «استنباط» به صراحت مورد تأکید قرآن قرار گرفته است. قرآن کریم، در کنار تعلیم کتاب، از تعلیم حکمت سخن می گوید؛ حکمت به معنای تعقل، تفکر و تدبیر. دستور به تدبیر در قرآن و استنباط در اخبار، نشان دهنده جایگاه بنیادین عقل در فهم دین است.

با استناد به آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»، بر این نکته تأکید شد که مخاطب این آیه کسانی هستند که قرآن را می خوانند اما تنها به ظواهر الفاظ بسنده می کنند. قرآن برای گروهی مایه هدایت و برای گروهی دیگر، در اثر فقدان تعقل و تدبیر، زمینه گمراهی می شود. نمونه های تاریخی از قرائت های افراطی از قرآن، حاصل همین نگاه ظاهربینانه دانسته شد. در قرآن سوره اسراء آیه ۸۲ می فرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» در معنای این آیه آمده است که قرآن برای برخی هدایت، شفا و برای برخی ضلالت و ضرر است؛ معنای این ضلالت تدبیر و تعقل در قرآن است که موجب گمراهی است.

مولوی در این زمینه می گوید:

زانکه از قرآن بسی گمره شدند

زان رسن قومی درون چه شدند

مر رسن را نیست جرمی اک عنود

چون تو را سودای سربالا نبود

به موجب این آیه فقیه باید در حوزه اخبار و روایات بر لزوم ارجاع اخبار به اهل استنباط و فهم تأکید داشته باشد. هر خبر و روایت باید پیش از عمل، مورد ارزیابی عقلانی و تأمل قرار گیرد. فقیه اهل استنباط، موظف است اخبار واصله را با معیار عقل و خرد بسنجد و از عمل به هر روایت بدون بررسی پرهیز کند. اهل استنباط از لایه لای لفظ ها آن معنای حقیقی را بیرون می کشد. این رویکرد، مورد تأکید اندیشمندانی چون ملاصدرا نیز بوده که عقلانیت را شرط اساسی همه علوم، حتی علوم تجربی، می دانست. قرآن مجید این واژه را در علوم اجتماعی، انسانی و در رأس آن دانش الهیات به کار برده است. در علم الهی هم دو واژه تفقه و استنباط آمده و به همین خاطر هر چه در تاریخ تفکر و اندیشه دقت می کنیم مکتب های دینی پیدا می شوند که طرفدار عقلانی اند از جمله متکلمان معتزلی.

عقل گرایی در تمدن اسلامی؛ از معتزله تا ابن رشد

با مرور جریان عقل گرایی و گسترش توسعه جغرافیایی تمدن اسلامی از متکلمان معتزلی و واصل بن عطا که عقل را یکی از منابع شناخت احکام شریعت معرفی کرد تا اندیشمندان غرب اسلامی همچون ابن رشد که به عنوان فقیه و فیلسوفی جامع معقول و منقول، بر عقلانیت در فهم احکام شریعت تأکید داشت و قائل به وجود حکمت و فلسفه در احکام الهی بود. این دیدگاه با مخالفت شدید جریان ظاهرگرا، به ویژه ابن حزم، مواجه شد.

شریعت حداقلی و قلمرو عقل

در آثار فقهی ابن رشد، به ویژه «بدایة المجتهد و نهایة المقتصد»، این دیدگاه مطرح می شود که قلمرو شریعت محدود به آن چیزی است که در کتاب و سنت تصریح شده است. در حوزه هایی که نص وجود ندارد، عقل باید مرجع تصمیم گیری باشد. بر این اساس، بسیاری از مسائل اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی، خارج از قلمرو شریعت و در حوزه عقل انسانی قرار می گیرند؛ دیدگاهی که می توان از آن به «شریعت حداقلی» تعبیر کرد. در غرب اسلامی، اندیشمندانی چون شاطبی با تألیف کتاب «الموافقات»، سازگاری اصول شریعت با عقل را نشان دادند. در شرق اسلامی نیز، به ویژه در مکتب شیعه، عقلانیت دینی با نقش آفرینی فقهای چون محقق حلی، علامه حلی و خواجه نصیرالدین طوسی به طور جدی توسعه یافت.

نقش برجسته ایرانیان در تقویت عقلانیت در تمدن اسلامی حائز اهمیت است، چه در میان اهل سنت با ابوحنیفه و چه در تشیع

با فقهای بزرگ شیعه، عقل گرایی به عنوان یک مؤلفه بنیادین وجود داشته است. ایرانیان با پیشینه حکمت و فلسفه، آموزه های اسلامی را با ترازوی عقل، اجتهاد و استنباط دریافت و توسعه دادند؛ امری که در آثار فقهی، کلامی و فلسفی بزرگان این سنت به روشنی مشهود است.